



۲۰۱۹/۱۰/۲۱



مرجان کمال

تحریک طالبان نویسنده: مرجان کمال به زبان فرانسوی

مترجم: فریده نوری
قسمت بیست و هفتم



هرگز چنین نبود که بر آسمان برفت
زهار به آتشی که به چرخش دخان برفت
بر بام من زگریه خون ناودان برفت
بر سرو قامتی که به حسرت جوان برفت

دود دل از دریچه برآمد که دود دیگ
تا آتش است خرمن کس را چنین نسوخت
باران فتنه بر در و دیوار کس نبود
تلخ است شربت غم هجران و تلخ تر



به ادامه گذشته:

اولین اقدام سمبولیک که توسط جنبش های اجتماعی انجام داده شد، داشتن تعریف و تشخیص نمودن اوضاع بود.

این تعریف مشکلاتی سیاسی و اجتماعی را در بر می‌گیرد که افراد مورد هدف طالبان برای داخل نمودن شان در جنبش به آن رو به رو می‌شوند. در صورت موجودیت یک مانع مهم، مسئولیت رهبران است تا مانع را تشخیص بدهند. زیرا امکان یک کار زیان آور علیه جنبش توسط رقبای متخاصم جنبش نیز وجود دارد. نوع دیگر مشکلات که توسط جنبش طالبان تشخیص می‌شود، عبارت از مشکلاتی است که سبب نارضایتی افراد مورد هدف برای استخدام به آن‌ها مواجه می‌باشند، مانند (حضور نظامیان خارجی، فساد گسترده، از بین رفتن ارزش‌ها، و معتادین به چرس در بین بعضی از افراد پولیس ملی، غربت، محو کشت کوکنار و شریعت).

عناصر مختلف بی‌ربط و ناهماهنگ با هم یکجا می‌شوند و باعث به وجود آمدن موضوع مسلط و بارز گردیده و اقدام به جهاد دفاع ملی را تقویت می‌بخشد. «به این ترتیب پدیده‌های که ظاهراً مختلف و متنوع معلوم می‌شود، در داخل یک کدر تفسیری با هم یک‌جا گردیده است» (Della Porta : 76).

برعلاوه با ارتباط دادن جهاد کُلی به همراهی جهاد دفاع ملی (بی‌عدالتی که به طور یکسان بالای افغان‌ها تحمیل می‌گردد: زندانی کردن‌های بی‌مورد و نا بجا، بی‌حرمتی و اهانت به دین و مذهب و اشغال سرزمین).

دومین اقدام سمبولیک که به واسطهٔ تحرکات اجتماعی انجام داده شده است، عبارت از پیش بین شدن به یک جواب معقول، منطقی و بجا برای پیدا کردن چاره به مشکلی که توسط تشخیص قبلاً مطرح گردید، که در واقع اقدام و عبور به خشونت مسلحانه و اشتراک در درگیری و جنگ می‌باشد.

مشروعیت مذهبی + رد نمودن و عدم مذاکرهٔ طالبان در موجودیت حضور نظامیان خارجی + عملی نمودن مطلق شریعت // مشکلات ناشی از بی‌توجهی = تغییر شکل دادن روستا‌ها به صورت باور نکردنی از نظر سیاسی = بلند رفتن فساد اداری، عدم صلح، عدالت و انصاف.

در این چنین حالت، جنبش طالبان اعلان نمودند که آن‌ها توانایی برقراری یک نظام نو را دارند که در آن ارزش‌هایی که تحقق بخشیدن آن غیر ممکن تلقی می‌گردد، آن‌ها را ممکن می‌سازند، و رژیم سیاسی را از این به بعد یک دشمن تلقی می‌نمایند، که دارای عدم توانایی برای تأمین یک سیستم می‌باشد که در آن به ارزش‌ها اهمیت داده شود.

بالاخره سومین اقدام سمبولیک خلق نمودن اراده و انگیزه در بین مبارزان با دادن شعارهای تشویقی برای شورشیان مانند مبارزان دین و راه خدا (ج) بسیار ضروری و با اهمیت است. زیرا به این ترتیب اعمال شان را مشروعیت می‌دهند تا شورشیان بتوانند تحمل پرداخت قیمت گزاف، که همانا تلفات جانی شان می‌باشد، داشته باشند. (یا شهید یا غازی).

یعنی مبارزان نمی‌توانند سرنوشت دیگری به غیر از این دو سرنوشت، یا قهرمان یا شهید، را بشناسند، و از هر دو سرنوشت شان ستایش، تحسین و تمجید صورت می‌گیرد!

در داخل جنبش طالبان مد نظر گرفتن چندین هویتی برای انکشاف دادن اغتشاش و خشونت علیه دولت مهم است. با توجه به طبیعت غیر متجانس بودن جنبش، عملیهٔ تمایز و تفکیک هویت‌ها بین تشکیلات مختلف، مخصوصاً جهت گیری‌های مختلف بالای ستراتیژی و تدابیر جنگی اهمیت زیاد دارد.

این عملیه توسط تایلر (Taylor) چنین تشریح شده است:

«از یک طرف تشکیلات کوشش می کند تا دستور عمل مختص به هویت دسته جمعی را به حیث هویت کلی جنبش تأیید کند، و از طرف دیگر تحکیم و تقویت یک هویت در تشکیلات، در عین زمان اجازه به تفکیک نمودن بقیه جنبش را می دهد».

و همچنین دله پورته (Della Porta) این طور نتیجه گیری می کند:

«تشکیلات مختلف و افراد مختلف برای ما یک تصویر کلی از هویت جنبش می دهد».

از طرف دیگر مؤلف صراحت می دهد، افرادی که تشکیل کننده یک گروه می باشند، به شبکه های مختلف ارتباطات دارند، چندین سطح وابستگی هویتی وجود دارد، این سطح وابستگی های مختلف، سلسله مراتب را به ندرت مراعات می کند، یا به عبارتی دیگر کتگوری های مختلف افراد ضمیمه یک دیگر نبوده، بلکه با قرار گرفتن یکی در پهلوی دیگر با هم یک جا زیست می کنند.

داشتن چند هویت در نزد جنبش تنها مربوط به تشکیلات قاطع و منظم نبوده، بلکه شبکه های تشکیلات غیر منظم را در بر می گیرد که در نتیجه تأثیر عکس العمل جذب می شوند، و به محیط های اجتماعی مبهم تعلق دارند.

این شبکه ها مربوط هستند به انواع مختلف کتگوری ها، مخصوصاً گروه های همبستگی اصلی و نخستین که نشان دهنده ارتباطات فامیلی می باشند.

در هنگام به راه اندازی اغتشاش در سال 2003 میلادی تحریک طالبان افغان از پایگاه های که در ولسوالی های ولایات زابل، پکتیکا و کنر که به سرحد پاکستان نزدیک هستند، استفاده نمودند، و از این ولسوالی اغتشاش را در مناطق دورتر از سرحد پیش برده و باعث به وجود آوردن حلقاتی گردیدند و به صورت تدریجی بالای قوت های نظامی بین المللی و دولتی غالب شدند.

تحریک طالبان افغان یک ائتلاف بسیار وسیع می باشد و نظر به متحرک بودن شان، دارای قابلیت انعطاف پذیری و سازمان دهی بسیار بزرگ اند، که برای شان اجازه سرعت عمل متنوع را می دهد، و از طرف دیگر تشکیلات شان بسیار منظم و متضمن آماده ساختن و مساعد گردانیدن منابع مالی و لوژیستیکی برای تداوم خشونت در ساحه را دارند. و نیز دارای اساسنامه می باشند که در آن ارزش هایی مانند صداقت و وفاداری در داخل گروه ها دوران می کند. بالاخره ضعف و ناتوانی دولت و اشتباهات ستراتیژیکی قوای مسلح خارجی دلایل مساعد کننده برای تحریک طالبان به شمار می رود، و تحریک طالبان موفق به جلب و جذب و استخدام افرادی زیادی بر علیه دولت و متحدان و هم پیمانان بین المللی شان گردیدند.

ارزیابی نمودن از تحول تحریک طالبان از نظر کمیت (تعداد افراد) به ما اجازه می دهد تا از وسعت یافتن تدریجی اغتشاش این جنبش آگاه شویم.

تعداد مجموعی جنگجویان تحریک طالبان افغان متنوع می باشد، در سال 2002 تعداد آن ها را 4000 نفر، در 2003 به 7000 ، در سال 2005 به 9500، در سال 2006 به 12500، و بالاخره در سال 2007 میلادی به 17000 احصائیه داده شده است.

باید بالای این ارقام، داوطلبان خارجی که تعداد شان به 1500 نفر در سال 2002، 1000 در سال 2003، 700 در سال 2004، 1200 در سال 2005، و 2000 در سال 2006 میلادی را نیز علاوه نمود.

بعداً ناراضیان جامعه است که از اغتشاش، بدون گرفتن یک قمار بزرگ و جلوگیری از متحمل شدن پرداخت بزرگ حمایت می کنند.

حمایت ناراضیان زیادتر مربوط به فرصت طلبی شان می باشد، زیرا انگیزه اساسی شان ارتباط می گیرد به موقعیت قوی طالبان، از یک طرف و برخوردار بودن از کمک های مالی از جانب طالبان می باشد. تعداد این فرصت طلبان زیاد نبوده و در حدود 10% تا 20% ارزیابی گردیده است. نظر به منطقه، برای شان ماهانه بین 100 دالر تا 350 دالر پرداخته می شود، و مشکل است دانسته شود که آیا این یک غرامت نیست که برای فامیل های شان پرداخت می گردد؟

هسته مرکزی (noyau dur) جنبش که تهداب جنبش می باشد، و از همین تهداب ملیشه ها با وجود متحمل شدن قیمت گزاف، وسعت می یابند. که شامل دو کتگوری مشخص اعضاء می باشند:

یکی شاگردان مدارس ولایت سرحدی شمال - غرب پاکستان که تهداب اولیه و اصلی جلب و جذب را تشکیل می دهند، و دیگری جوانان دهات و قصبات که اکثراً بی کار هستند و توسط موعظه ملا های افغان که همه از مدارس قبل الذکر تعلیم گرفته اند جذب می شوند، فلذا به تدریج به تعداد شان افزوده می گردد، و همین دلیل بزرگ وسعت یافتن اغتشاش در ساحه های دور از سرحد پاکستان می باشد.

دیگر جنگجویان که مردمان محلی می باشند و حلقه سوم تحریک طالبان را تشکیل می دهد، که تعداد شان رو به افزایش است و این ها گروپ های ناراضی جامعه می باشند و نظر به یافتن مزیت از طرف تحریک طالبان، اغتشاشیون را بر علیه دولت کمک و حمایت می کنند.

به قرار ارزیابی گیوستوزی (Giustozzi):

افراد هسته مرکزی (حلقه اول و دوم)، به 3000 در سال 2002، 4000 در سال 2003، 4500 در سال 2004، 5500 در سال 2005، و در سال 2006 میلادی 7000 ارزیابی گردیده بود.

حلقه سوم که از گروپ های محلی و قریه جات تشکیل شده اند، به 100 الی 3000 در سال 2003، 5000 در سال 2004، 7000 در سال 2005 و 10000 در سال 2007 نفر می رسد.

بعد از سال 2007 میلادی تعداد پایگاه های شان به ولایات دور دست پیشرفت نمود، این وسعت محصول جذب عناصر فرصت طلب و سود جو می باشد که بدون داشتن افکار سیاسی، از برقراری یک اقتدار نو محلی حمایت می نمایند.

و از طرف دیگر وعظ توسط ملاها نیز سبب پیوستن جوانان با اغتشاشیون می گردد. ملا هائی که سبب پخش اسلام ملیت گرا می شوند، برای ملیشه ها اجازه ساختن یک بنیاد برای جلب و جذب محلی را می دهد، که از نقطه کیفیت و کمیت بسیار با اهمیت می باشد. این ارقام نه تنها تحول جنبش را از نظر کمیت نشان می دهد، بلکه دینامیک اجتماعی که وسعت یابی را به صورت تدریجی همراهی می نماید نیز نشان می دهد.



ادامه دارد

marjan_kamal_107_tahrik_talibaan_27.pdf